

بررسی عوامل مرتبط با اختلافات خانوادگی

حلیمه‌عنایت^۱، منصوره دسترنج^{۲*} و فائز سلمانی^۳

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی عوامل مرتبط با اختلافات خانوادگی می‌باشد که به روش پیمایش صورت گرفته است. چارچوب نظری بکار رفته در این پژوهش، نظریه‌ی کالینز می‌باشد. نمونه‌ی مورد پژوهش، مشتمل بر ۳۰ نفر از زوجین مراجعه کننده به دادگاه شهرستان بستک که اختلافات خانوادگی دارند، می‌باشند که داده‌های آن از راه پرسشنامه گردآوری شده و اعتبار آن به روش صوری و پایایی آن به کمک ضریب آلفای کرونباخ (۰/۹۴ درصد) سنجیده شده است. برای کد بندی، استخراج و تحلیل‌های آماری، از نرم افزار کامپیوتری SPSS استفاده شده است. روش‌های آماری شامل تحلیل یک متغیره (شاخص‌های آمار توصیفی)، دو متغیره (آزمون t، تحلیل واریانس یکطرفه و ضریب همبستگی اسپیرمن) می‌باشد. نتایج پژوهش نشان داد که متغیرهایی از قبیل سن ازدواج، میزان تحصیلات زن و مرد، نوع شغل زن و مرد، نوع رابطه‌ی عاطفی همسران با یکدیگر، دخالت خانواده‌ها و بیماری‌های روانی یکی از زوجین رابطه‌ای معنادار با میزان اختلافات خانوادگی داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: اختلافات خانوادگی، زوجین، بستک.

۱- دانشیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.

۲- دانشگاه پیام نور، گروه علوم اجتماعی، تهران ۱۹۳۹۵-۴۶۹۷ ج. ا. ایران.

۳- دانشگاه پیام نور، گروه مدیریت، تهران ۱۹۳۹۵-۴۶۹۷ ج. ا. ایران.

*- نویسنده‌ی مسئول مقاله: dastranj_mansooreh@yahoo.com

پیشگفتار

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی در جوامع انسانی است که تکوین و پرورش شخصیت افراد در آن شکل می‌گیرد (فرجاد، ۱۳۷۷). برای این که خانواده بتواند کارکردهای اصلی خود را به خوبی انجام دهد، لازم است امنیت و آرامش در آن وجود داشته باشد. واقعیت این است که در فرایند چرخه‌ی زندگی خانواده مسایل و مشکلاتی بوجود می‌آید که آرامش آن را هر چند برای مدت کوتاهی سلب می‌کند. این مسایل در سطح خرد مربوط به ساختارها و کارکردهای نهاد خانواده و در سطح کلان مربوط به ساختارهای اجتماعی است. تغییر و تحولاتی که به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جوامع بوجود می‌آید، نهاد خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهند (ریتزر^۱، ۲۰۰۴).

خانواده در طول تاریخ تحت تأثیر تحولات گوناگون اقتصادی و اجتماعی دگرگون شده است (عنایت و موحد، ۱۳۸۳). این دگرگونی‌ها منجر به بروز تعارض در روابط متقابل اعضای خانواده از حالت خفیف گرفته تا حالت‌های شدید که خشونت خانواده است، شده است. بخشی از این تعارضات در ارتباط با عوامل بیرون از خانواده و بخشی از آن‌ها در ارتباط با عوامل درونی خانواده است. البته میان این دو عامل رابطه‌ی متقابل وجود دارد. مطالعات متفکران گوناگون نشان می‌دهد که تعارضات خانواده در ارتباط با تعارضات جامعه است (دودلی-گرن^۲، ۲۰۰۱، هالپرن^۳، ۲۰۰۱؛ کاسلو^۴، ۲۰۰۱، ریس و همکاران^۵، ۱۹۹۳). افزایش میزان تضادهای خانواده اثر منفی در سازگاری اعضای آن دارد (ریترزو مارتین^۶، ۱۹۹۳)

تعارضات بوجود آمده در خانواده مسایل و مشکلاتی را در سطوح فردی، نهادی و اجتماعی بوجود می‌آورند. در سطح فردی اعضای خانواده‌ای که در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند، تعادل روانی خود را از دست می‌دهند و چه بسا رفتارهایی مثل پرخاشگری و افسردگی در آن‌ها دیده شود (فینچمن^۷، ۲۰۰۳).

مطالعات پژوهشگران نشان می‌دهند، کودکانی که والدینشان به علت تعارض زیاد طلاق گرفته‌اند، دچار ناسازگاری رفتاری شده و هنگامی که به بزرگسالی می‌رسند، رابطه‌ی ضعیف‌تری با والدین خود برقرار می‌کنند. هم‌چنین، پس از ازدواج احتمال طلاق آن‌ها افزایش می‌یابد (بودن

¹ - Ritzer

² - Dudley-Grant

³ - Halpern

⁴ - Kaslow

⁵ - Reiss & others

⁶ - Richters & Martines

⁷ - Finchman

من^۱، ۱۹۹۷؛ کونی^۲، ۱۹۹۴). اگر مسایل و مشکلات ناشی از تعارضات خانواده در یک جامعه شدت یابند، استحکام خانواده را به خطر می‌اندازد و این امر تهدیدی برای استحکام جامعه و نظام اجتماعی بشمار می‌رود (گیدنز^۳، ۱۳۸۲).

برخی از صاحب‌نظران جامعه‌شناسی خانواده به پیروی از نظریه پردازان کلاسیک مکتب تضاد، بر اجتناب ناپذیر بودن تعارضات خانواده تأکید می‌کنند (دوچ^۴، ۱۹۷۳؛ زیمل^۵، ۱۹۵۵؛ لنسکی^۶، ۱۹۶۶). برخی مطالعات انجام شده در کشورهایی مثل آمریکا و کانادا نشان می‌دهند که فراوانی و شدت تعارضات خانواده نسبت به سایر نهادهای اجتماعی بیش‌تر است. هم جوانان و هم بزرگسالان تعارضات خانوادگی خود را در مقایسه با تعارضات خودشان با دوستان و همکاران بیش‌تر و ناگوارتر گزارش کرده‌اند (اینفنت و دیگران^۷، ۱۹۹۴؛ بوزانل و بورل^۸، ۱۹۹۷؛ آدامز و لارسن^۹، ۲۰۰۱).

پیامد تعارضات خانوادگی محدود به اعضای خانواده نشده و سایر نهادهای اجتماعی و حتی اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آن‌جا که فرزندان خانواده‌های از هم گسیخته که پیش از جدایی کامل تعارضات گوناگون داشته‌اند، احتمال کمی دارد که تحصیلات خود را به اتمام رسانده و وارد دانشگاه شوند و از آن‌جا که تحصیلات عامل کلیدی و تعیین‌کننده در موفقیت اقتصادی است، در درازمدت این امر باعث نابسامانی اجتماعی می‌شود (آستن^{۱۰}، ۱۹۹۱). با توجه به اهمیت و روند رو به افزایش این پدیده و هم‌چنین نقش آسیب‌زایی آن ضرورت انجام مطالعاتی در مناطق گوناگون کشور احساس می‌شود.

هدف این پژوهش، بررسی عوامل موثر بر اختلافات شدید زناشویی است که منجر به تقاضای طلاق از سوی یک یا هر دو زوج شده است.

1 - Bodenmann

2 - Cooney

3 - Giddens

4 - Deutsch

5 - Simmel

6 - Lenski

7 - Infant & Others

8 - Buzzanell & Burrell

9 - Adams & Laursen

10 - Astone

مروری بر پژوهش‌های پیشین

سید عالی نسب (۱۳۸۱) در مطالعه‌ای به بررسی علل اختلافات خانوادگی از دیدگاه زنان شهرستان دماوند پرداخته است که نتایج زیر را در برداشته است: هر چه باورهای دینی یک فرد ضعیف تر باشد، منجر به اختلاف خانوادگی بیش‌تر می‌شود، هم‌چنین کمبود محبت بین زن و مرد، دخالت اطرافیان و عدم تطبیق با شرایط باعث اختلاف خانوادگی می‌شود.

جعفر طباطبایی (۱۳۸۳) در پژوهشی علل و عوامل موثر بر طلاق و چگونگی عوارض آن از جنبه‌های گوناگون (روانی، فرهنگی، تربیتی، اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی و...) بررسی کرده‌اند. نتایج بدست‌آمده از این مطالعه نشان داد که بیکاری و عدم ثبات اقتصادی، اختلاف سن زوجین، اعتیاد، پایبند نبودن به مسایل دینی و سستی در رفتارهای شخصی، نداشتن فرزند، دخالت مستقیم دوستان و وابستگی در زندگی، اختلاف طبقاتی و سطح تحصیلات عوامل موثر در امر طلاق در این شهرستان می‌باشند.

زرگر و نشاط دوست (۱۳۸۶) در مطالعه‌ای عوامل مرتبط با ناسازگاری زناشویی و زمینه ساز طلاق در زوجین مراجعه‌کننده به یکی از مراکز کاهش طلاق وابسته به سازمان بهزیستی استان اصفهان (شهرستان فلاورجان) را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد که مهم‌ترین علل تقاضای طلاق به ترتیب شامل مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت خانواده‌ها و بیماری روانی یکی از زوجین بود. این پژوهش بر اهمیت سنین جوانی در مردان و زنان به عنوان سنین آسیب‌پذیری نسبت به بحران‌های زناشویی، لزوم آگاه‌سازی زوجین بویژه در شهرهای کوچک در زمینه‌ی دریافت مشاوره‌ی تخصصی در زمان بروز مشکل و پیشگیری یا کاهش عوامل موثر در بروز طلاق از جمله مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت‌های بی‌مورد و نامناسب خانواده‌های زوجین و بیماری روانی زوجین تأکید دارد.

منصوریان و فخرایی (۱۳۸۷) پژوهشی با عنوان "تحلیل جامعه‌شناختی تعارضات همسران در خانواده‌های شهر شیراز" انجام داده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که متغیرهایی از قبیل میزان تحصیلات زن و مرد، فرد تصمیم‌گیرنده اصلی در ازدواج زنان، مدت آشنایی پیش از ازدواج، رویدادهای مثبت و منفی خانواده، چرخه‌ی زندگی خانواده، درآمد زن، چگونگی اعمال قدرت از سوی شوهر، فشارهای اقتصادی، انواع رابطه‌ی عاطفی و زناشویی همسران با یکدیگر و چگونگی ارتباط آنان با خویشاوندان و دوستان رابطه‌ی معنادار با میزان تعارضات داشته است.

اچیدا و همکاران^۱ (۱۹۹۳) در مطالعه‌ای به "بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی موثر بر ازدواج، طلاق و رشد زاد و ولد در ژاپن" پرداخته‌اند. هدف مطالعه بررسی تأثیر درآمد پایین، شهری شدن و

^۱ - Uchida & others

جوانی جمعیت بر ازدواج، طلاق و زاد و لد در بین جمعیت ژاپن در بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ بوده است. مطالعات نشان داده است که درآمد پایین با میزان طلاق هم در مردان و هم در زنان رابطه‌ای مثبت داشته است.

مولینا^۱ (۲۰۰۰) پژوهشی با عنوان "تجربه‌ی طلاق در زنان آمریکایی - آفریقایی" انجام داده است. یافته‌ها نشان داد زنان با مشکلات مالی و احساسی مواجه می‌شوند که ناشی از حقوق پایین، عدم حمایت فرزندان و عدم نفقه (کمبود خرجی) می‌باشد. عوامل فرهنگی مانند باور به خدا، اصول اخلاقی کاری، روابط خانوادگی بسته و تلاش برای رسیدن به موفقیت دیدشان را نسبت به طلاق عوض کرد.

لینگستاد^۲ (۲۰۰۵) مطالعه‌ای با عنوان "چرا همسرانی که والدین با تحصیلات بالایی دارند، بالاترین میزان طلاق را دارند؟" انجام داده است. نتایج نشان داد که نمی‌توان خطر از هم پاشیدگی زندگی همسران با والدین با تحصیلات بالا را به تاریخچه‌ی ازدواج والدین‌شان، عامل اقتصادی یا محیط شهری نسبت داد، ولی به باور وی برخی عوامل اجتماعی - فرهنگی می‌تواند به رشد خطر طلاق کمک کند.

هویت و همکاران^۳ (۲۰۰۵) مطالعه‌ای با عنوان "شکست ازدواج در استرالیا" انجام دادند. نتایج نشان داد که عوامل موثر در شکست ازدواج در استرالیا مانند عوامل موثر در طلاق در دیگر کشورهای غربی می‌باشد، ولی در این‌جا عامل نژادی - قومی نیز موثر می‌باشد.

چارچوب نظری و روش‌شناسی

عمده‌ترین نظریه‌هایی که در جامعه‌شناسی به بررسی تعارضات و اختلافات خانواده پرداخته است، شامل دیدگاه پدرسالاری، نظریه‌ی منابع، نظریه‌ی تضاد، نظریه‌ی فمینیستی و نظریه‌ی مبادله می‌باشد. از آن‌جا که چارچوب نظری این پژوهش بیش‌تر بر پایه‌ی نظریه‌ی کالینز قرار گرفته است، به بحث پیرامون نظریه‌ی کالینز پرداخته می‌شود.

بنظر کالینز (کالینز و کلترانس^۴، ۱۹۹۱) برای پاسخ دادن به این‌که چرا تضاد و خشونت در ازدواج‌های امروز روی می‌دهد، چهار تبیین اصلی جامعه‌شناختی وجود دارد که عبارتند از: حق مالکیت جنسی، فشارهای اقتصادی، انتقال بین نسلی تعارضات، کنترل اجتماعی.

^۱ - Molina

^۲ - Lyngstad

^۳ - Hewitt & Others

^۴ - Collins & Coltrance

حق مالکیت جنسی: نگرش سنتی پدرسالاری مبتنی بر این ایده است که زنان ازدواج کرده از لحاظ اقتصادی، جنسی و احساسی بخشی از دارایی شوهران خود بشمار می‌روند.

فشارهای اقتصادی: بنظر کالینز میزان تعارضات خانواده در هنگام فشارهای اقتصادی افزایش پیدا می‌کند، بویژه در میان طبقات پایین جامعه این عامل نقشی عمده ایفا می‌کند. چنین خانواده‌هایی درک خیلی سنتی از نقش‌های جنسیتی دارند و چنین می‌پندارند که شوهر به عنوان تأمین کننده‌ی اقتصادی و رئیس خانواده است.

انتقال بین نسلی تعارضات: شواهدی وجود دارد مبنی بر این‌که تعارضات خانواده بویژه خشونت علیه زنان از نسل‌های قبلی به نسل بعد منتقل می‌شود.

کنترل اجتماعی: بنظر کالینز، ازدواج امری است که طی یک فرایند معامله و مذاکره حتی در سطح نمادی و احساسی بوجود می‌آید. بنظر وی تمام خانواده‌ها در شرایطی دچار تعارض می‌شوند. این تعارضات گاهی اوقات ممکن است منجر به خشونت شود (کالینز^۱، ۱۹۹۸؛ کالینز، ۲۰۰۴). منابع قدرت در خانواده شامل وضعیت اشتغال زن و مرد، شبکه‌ی روابط اجتماعی هر کدام از آن‌ها، موقعیت‌های جنسی، میزان درآمد و میزان تحصیلات می‌باشد.

در این پژوهش از روش پیمایش استفاده شده و داده‌های مورد نیاز با استفاده از پرسشنامه گردآوری شده است. برای کسب اعتبار پرسشنامه از روش اعتبار محتوایی از نوع اعتبار صوری استفاده گردید و پرسش‌های پرسشنامه به وسیله‌ی اساتید بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز تأیید شد. برای تعیین پایایی پرسشنامه از روش تعیین ضریب آلفای کرونباخ^۲ استفاده شد که ضریب آلفای میزان اختلاف خانوادگی ۰/۹۴ درصد بوده است. نمونه این پژوهش ۳۰ نفر از زوجین مراجعه کننده به دادگاه شهرستان بستک در نیمه‌ی نخست سال ۱۳۸۹ بودند که اختلافات خانوادگی داشتند. شیوه‌ی نمونه‌گیری، تصادفی- اتفاقی می‌باشد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار رایانه‌ای SPSS انجام گرفت و جهت آزمون فرضیه‌ها از تجزیه و تحلیل دو متغیره به روش ضریب همبستگی اسپیرمن، تحلیل واریانس یکطرفه و آزمون تی بهره گرفته شد.

فرضیه‌های پژوهش

بین سن ازدواج و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.

بین طول مدت ازدواج و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.

بین میزان تحصیلات زن و شوهر و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.

^۱ - Collins

^۲ - Coefficient Alpha Cronbachs

بین وضعیت اشتغال زن و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.
بین نوع شغل زن و شوهر و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.
بین درآمد مرد و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.
بین چگونگی رابطه با خویشاوندان و فامیل و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.
بین بیماری‌های روانی هر یک از زوجین و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.
بین چگونگی رابطه عاطفی همسران با یکدیگر و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میانگین سنی زنان مورد مطالعه ۲۵/۵۶، میانگین سن ازدواج آنان ۲۰/۳۳ سال و میانگین طول مدت ازدواج پاسخگویان ۵/۴۰ سال می‌باشد. میانگین تحصیلات زنان ۹/۹۳ و تحصیلات مردان ۱۰/۳۶ سال تحصیل بوده است. همچنین، ۲۰ درصد از مجموع پاسخگویان را زنان شاغل تشکیل می‌دهند که ۱۰ درصد از آنان کارمند، ۱۰ درصد دارای مشاغل آزاد و ۸۰ درصد را زنان خانه دار تشکیل می‌دهند. ۴۳/۳ درصد از پاسخگویان شغل همسر خود را آزاد ذکر کرده اند که بالاترین درصد فراوانی را به خود اختصاص داده است، ۳۰ درصد کارمند، ۱۶/۷ درصد کارگر و ۱۰ درصد مربوط به کسانی بوده که همسرشان به کشورهای خلیج رفت و آمد می‌کردند. از یافته‌های دیگر پژوهش حوزه‌های اختلافات خانوادگی است که در هشت مورد در جدول ۱ توزیع شده است.

جدول ۱- نتایج مربوط به اظهارات پاسخگویان درباره‌ی حوزه‌های اختلافات خانوادگی

میانگین	خیلی زیاد	زیاد	کم	خیلی کم	هیچ‌گاه	حوزه‌ی اختلاف
۳	۰	۱۴	۹	۰	۷	خونسردی و یا نبود روابط عاطفی یکی از زوجین
	۰	۴۶/۷	۳۰	۰	۲۳/۳	
۲/۹۰	۲	۱۵	۲	۰	۱۱	دخالست خویشان و فامیل در زندگی خانوادگی
	۶/۷	۵۰	۶/۷	۰	۳۶/۷	
۲/۱۳	۰	۶	۵	۶	۱۳	بیماریهای روانی مانند افسردگی، اضطراب
	۰	۲۰	۱۶/۷	۲۰	۴۳/۳	
۲/۹۳	۵	۱۲	۰	۲	۱۱	بی‌اعتمادی و شک و تردید به یکدیگر
	۱۶/۷	۴۰	۰	۶/۷	۳۶/۷	
۲/۸۳	۲	۹	۹	۲	۸	عدم احترام به یکدیگر در مقابل دیگران
	۶/۷	۳۰	۳۰	۶/۷	۲۶/۷	
۲/۷۰	۶	۵	۶	۰	۱۳	قدری و زورگویی یکی از زوجین
	۲۰	۱۶/۷	۲۰	۰	۴۳/۳	
۳/۱۰	۹	۵	۶	۰	۱۰	عدم مشورت مردان با زنان در امور زندگی
	۳۰	۱۶/۷	۲۰	۰	۳۳/۳	
۳/۵۰	۵	۹	۱۲	۴	۰	عدم برقراری ارتباط متقابل بین زن و شوهر(عدم تفاهم)
	۱۶/۷	۳۰	۴۰	۱۳/۳	۰	

همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، از میان هشت مورد اختلاف، بالاترین درصد فراوانی به ترتیب مربوط به دخالت خویشان و فامیل در زندگی خانوادگی (۵۰ درصد)، خونسردی و یا نبود روابط عاطفی یکی از زوجین (۴۶/۷ درصد)، بی‌اعتمادی، شک و تردید به یکدیگر (۴۰ درصد) می‌باشد.

براساس نتایج بدست آمده از پژوهش، ۵۳/۳ درصد از پاسخگویان میزان اختلاف در اوایل زندگی مشترک را کم ذکر کرده‌اند که این درصد هم اکنون به ۴۳/۴ درصد کاهش یافته است. ۲۰ درصد از پاسخگویان میزان اختلاف در اوایل زندگی را زیاد بیان کرده‌اند که این درصد هم اکنون به ۴۶/۷ درصد افزایش پیدا کرده است.

فرضیه‌ی ۱: بنظر می‌رسد بین سن ازدواج و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.

جدول ۲- توزیع فراوانی اختلافات خانوادگی بر حسب سن ازدواج

کل	۲۳-۲۵		۲۰-۲۲		۱۷-۱۹		سن ازدواج اختلاف خانوادگی
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
درصد							
کم	۷	۶۲/۵	۵	۲۵	۲	۰	۰
متوسط	۱۸	۳۷/۵	۳	۳۷/۵	۳	۸۵/۷	۱۲
زیاد	۵	۰	۰	۳۷/۵	۳	۱۴/۳	۲
کل	۳۰	۱۰۰	۸	۱۰۰	۸	۱۰۰	۱۴

Rs = 0.38

sig = 0/011

جدول ۲ توزیع فراوانی اختلافات خانوادگی را بر حسب سن ازدواج نشان می‌دهد. ضریب همبستگی اسپیرمن $RS = 0/38$ بیانگر رابطه‌ی معنادار بین دو متغیر می‌باشد. با توجه به داده‌های جدول در می‌یابیم که سن کم هنگام ازدواج، باعث شدت میزان اختلافات خانوادگی می‌شود. رابطه‌ی بین سن کم هنگام ازدواج و بی‌ثباتی زناشویی در مقاله‌های پژوهشی به گونه‌ی مکرر اثبات شده است. بنابراین، قوی‌ترین عامل پیش‌بینی کننده‌ی تزلزل و عدم ثبات زناشویی، سن کم به هنگام ازدواج است (لارسون و هلمن^۱، ۲۰۰۸). همچنین، زوج‌های جوان‌تر شانس ضعیف‌تری در ازدواج موفق دارند. در سنین پایین، زوجین از بالیدگی هیجانی و عاطفی کم‌تری برخوردارند و این امر می‌تواند موجبات سستی پیوند زناشویی و در نهایت طلاق را فراهم آورد (بنی جمالی، یزدی و نفیسی، ۱۳۸۳).

فرضیه‌ی ۲: بنظر می‌رسد بین طول مدت ازدواج و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.

جدول ۳- توزیع فراوانی اختلافات خانوادگی بر حسب طول مدت ازدواج

طول مدت ازدواج اختلاف خانوادگی	۱-۴		۵-۹		۱۰-۱۴		۱۵-۱۸		کل	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
کم	۳۶/۸	۷	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۷	۲۳/۳
متوسط	۶۳/۲	۱۲	۱۰۰	۳	۰	۰	۱۰۰	۳	۱۸	۶۰
زیاد	۰	۰	۰	۰	۱۰۰	۵	۰	۰	۵	۱۶/۷
کل	۱۰۰	۱۹	۱۰۰	۳	۱۰۰	۵	۱۰۰	۳	۳۰	۱۰۰

$Rs=0.06$

$Sig = 0.002$

فرضیه‌ی دوم این مطالعه، بیانگر رابطه بین طول مدت ازدواج و اختلافات خانوادگی است. داده‌های جدول نشان می‌دهند که زوجین دارای سابقه‌ی ۱-۴ سال ازدواج بیش از زوجین با سابقه‌ی ۱۰-۱۵ سال ازدواج مشکلاتی مانند اختلافات زناشویی، دخالت خانواده، مشکلات اقتصادی را تجربه می‌کنند. هماهنگ با یافته‌ی پژوهش رحمت‌اللهی (۱۳۸۵) زوجین دارای سابقه‌ی ازدواج بیش‌تر، مشکلات کم‌تری در زمینه‌ی دخالت خانواده‌ی اصلی، مشکلات اقتصادی و تفاوت‌های فرهنگی تجربه می‌کنند که این امر می‌تواند در کاهش اختلافات زناشویی موثر باشد.

^۱ - Larson & Holman

فرضیه ۳: بنظر می‌رسد بین میزان تحصیلات زن و شوهر و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.

جدول ۴- توزیع فراوانی اختلافات خانوادگی بر حسب تحصیلات زنان

تحصیلات زن		ابتدایی		راهنمایی و متوسطه		دیپلم و فوق دیپلم		لیسانس و بالاتر		کل	
اختلاف خانوادگی		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
کم		۰	۰	۱۱/۱	۲	۰	۰	۰	۰	۱۶/۷	۲
متوسط		۰	۰	۵۰	۹	۰	۰	۱۰۰	۳	۲۳/۳	۱۲
زیاد		۶	۱۰۰	۳۸/۹	۷	۳	۱۰۰	۰	۰	۶۰	۱۶
کل		۶	۱۰۰	۱۸	۱۰۰	۳	۱۰۰	۳	۱۰۰	۳۰	۱۰۰

Sig= 0.016

Rs= 0.29

جدول ۵- توزیع فراوانی اختلافات خانوادگی بر حسب تحصیلات مردان

تحصیلات مرد		بی‌سواد		ابتدایی		راهنمایی و متوسطه		دیپلم و فوق دیپلم		لیسانس و بالاتر		کل	
اختلاف خانوادگی		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
کم		۰	۰	۰	۰	۳	۲۷/۳	۲	۱۸/۲	۰	۰	۱۶/۷	۵
متوسط		۰	۰	۰	۰	۳	۲۷/۳	۹	۸۱/۸	۱۰۰	۳	۶۰	۱۵
زیاد		۲	۱۰۰	۳	۱۰۰	۵	۴۵/۵	۰	۰	۰	۰	۲۳/۳	۱۰
کل		۲	۱۰۰	۳	۱۰۰	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۳	۱۰۰	۳۰	۳۰

Rs = 0.52

Sig= 0.003

جدول ۴ و ۵ نمایانگر توزیع فراوانی اختلافات خانوادگی بر حسب تحصیلات زنان و مردان می‌باشد. حاصل محاسبات ضریب همبستگی اسپیرمن ($R_s = 0.29$ Sig = 0.016) حاکی از رابطه‌ی معنی‌دار بین میزان تحصیلات زنان و اختلافات خانوادگی بود. هم‌چنین، ضریب همبستگی اسپیرمن ($R_s = 0.52$, Sig = 0.003) بین میزان تحصیلات مردان و اختلافات خانوادگی رابطه‌ی معنی‌دار نشان داد. مقادیر بدست آمده بیانگر این مطلب بود که بالا بودن سطح تحصیلات زوجین عامل تفاهم و تداوم زندگی است. بنابراین، می‌توان اذعان داشت که یکی از پایه‌های استحکام خانواده‌ها بالا بودن سطح سواد و تبعات آن می‌باشد زیرا این عامل افزون بر اشتغال زن و شوهر به کار و مطالعه، افزایش آگاهی آن‌ها در جهت حل مسایل و مشکلات زندگی موجبات تفاهم بیشتر و در نتیجه تداوم زندگی آن‌ها را فراهم می‌کند.

فرضیه‌ی ۴: بنظر می‌رسد بین وضعیت اشتغال زن و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.

جدول ۶- آزمون تفاوت میانگین اختلافات خانوادگی بر حسب وضعیت اشتغال زنان

نام متغیر	وضعیت اشتغال	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد	t	sig
وضعیت اشتغال	شاغل	۶	۳۲/۰۰	۱۴/۲۴	۵/۸۱	-۱/۰۵۸	۰/۳۲۳
	خانه دار	۲۴	۳۸/۷۹	۱۳/۳۱	۲/۷۱		

فرضیه‌ی چهارم رابطه‌ی میان وضعیت اشتغال زنان و اختلافات خانوادگی در جدول ۶ به نمایش گذاشته شده و همان‌گونه که مشاهده می‌شود، از آزمون تی مستقل برای دریافت تفاوت معناداری میان زنان شاغل و خانه دار استفاده شده است. با توجه به مقدار t بدست آمده که برابر با ۱/۰۵۸- و سطح معنی‌داری محاسبه شده که ۰/۳۲۳ است، رابطه‌ی میان این دو متغیر مشاهده نمی‌شود.

فرضیه‌ی ۵: بنظر می‌رسد که بین نوع شغل زن و شوهر و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.

جدول ۷- تحلیل واریانس اختلافات خانوادگی با نوع شغل زنان و مردان

عنوان شغل	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد	Sum of squares	F	Sig
خانواده (خانواده)	خانه دار	۲۴	۳۸/۷۹	۱۳/۳۱	۲/۷۱	۴/۰۹۲	۰/۰۲۸
	کارمند	۳	۴۵/۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰		
	آزاد	۳	۱۹/۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰		
	جمع	۳۰	۳۷/۴۳	۱۳/۵۲	۲/۴۷		
شغل (شغل)	کارمند	۹	۳۶/۳۳	۶/۷۲	۲/۲۴	۸/۲۲۵	۰/۰۰۱
	کارگر	۵	۱۹/۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰		
	آزاد	۱۳	۴۵/۶۱	۱۴/۰۳	۳/۸۹		
	خلیج رو	۳	۳۶/۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰		
	جمع	۳۰	۳۷/۴۳	۱۳/۵۲	۲/۴۷		

همان‌گونه که در جدول ۷ مشاهده می‌شود، بمنظور بررسی رابطه‌ی نوع شغل زنان و مردان با میزان اختلافات خانوادگی از تحلیل واریانس استفاده شده است. بر اساس نتایج بدست آمده، بالاترین درصد میانگین مربوط به زنان شاغل در شغل کارمندی با ۴۵/۰۰ درصد و کم‌ترین میانگین مربوط به زنان در شغل آزاد با ۱۹/۰۰ درصد می‌باشد که این امر نشان دهنده‌ی تفاوت میزان اختلافات خانوادگی بر حسب نوع شغل می‌باشد. با توجه به مقدار F بدست آمده که برابر با ۴/۰۹۲- و سطح معنی‌داری که ۰/۰۲۸ است، تفاوت مشاهده شده به لحاظ آماری معنی دار است. همچنین، این جدول نشان‌دهنده‌ی تفاوت میانگین میزان اختلافات خانوادگی بر حسب نوع شغل همسر می‌باشد. با توجه به مقدار F بدست آمده که برابر با ۸/۲۳ و سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱ تفاوت

مشاهده شده بین میانگین‌ها به لحاظ آماری معنی‌دار است. در مجموع، یافته‌ها حاکی از آن بود که در خانواده‌هایی که زنان و مردان در شغل کارمندی می‌باشند، اختلافات زناشویی کمتر رخ می‌دهد. بنابراین، با توجه به نتایج بدست آمده می‌توان گفت، بالاتر بودن موقعیت سطح تحصیلی، اجتماعی و شغلی زوجین باعث استحکام زندگی زناشویی می‌شود.

فرضیه ۶: بنظر می‌رسد بین درآمد مرد و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.

جدول ۸- توزیع فراوانی اختلافات خانوادگی بر حسب درآمد مردان

درآمد مرد	۳۰۰-۴۵۰ هزار تومان		۴۵۱-۶۰۰ هزار تومان		۶۵۱ هزار تومان به بالا		کل
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
کم	۷	۳۸/۹	۰	۰	۰	۰	۲۳/۳
متوسط	۶	۳۳/۳	۶	۱۰۰	۶	۱۰۰	۶۰
زیاد	۵	۲۷/۸	۰	۰	۰	۰	۱۶/۷
کل	۱۸	۱۰۰	۶	۱۰۰	۶	۱۰۰	۳۰

sig=0.584

Rs=0.104

فرضیه بعدی این مطالعه، رابطه‌ی میان درآمد مرد و اختلافات خانوادگی می‌باشد که نتایج آن در جدول ۸ مشاهده می‌شود. داده‌های جدول نشان می‌دهند که ضریب همبستگی اسپیرمن $R_s = 0.104$ می‌باشد که بیانگر عدم رابطه معنی‌دار بین دو متغیر است.

فرضیه ۷: بنظر می‌رسد بین چگونگی رابطه با خویشاوندان و فامیل و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.

جدول ۹- نتایج تحلیل واریانس اختلافات خانوادگی بر حسب چگونگی رابطه با خویشاوندان و

فامیل

رابطه با خویشاوندان	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد	Sum of squares	F	sig
هیچگاه	۱۱	۲۶/۰۹	۶/۹۶	۲/۰۹	۴۳۶۲/۰۵	۳۹/۸۲۳	۰/۰۰۰
کم	۲	۱۷/۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰			
زیاد	۱۵	۴۵/۲۰	۵/۷۵	۱/۴۸			
خیلی زیاد	۲	۶۲/۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰			
جمع	۳۰	۳۷/۴۳	۱۳/۵۳	۲/۴۷			

فرضیه هفتم این مطالعه، چگونگی رابطه با خویشاوندان و فامیل و رابطه‌ی آن با اختلافات خانوادگی می‌باشد. نتایج تحلیل واریانس ($F = 38.823$, $Sig = 0.000$) در خصوص رابطه با

خویشاوندان و فامیل و اختلافات خانوادگی تفاوتی معنی‌دار را نشان می‌دهد. بدین معنی که با افزایش رابطه با خویشاوندان از میزان اختلافات کاسته شده، بنابراین هر چه میزان ارتباط با شبکه‌ی خویشاوندان و دوستان بیش‌تر و نزدیک‌تر بوده، از میزان اختلافات کاسته شده است. ارتباط با خویشاوندان نزدیک زن و شوهر باعث می‌شود که زمینه‌ی بروز مسایل و مشکلات احتمالی کاهش یابد. هر اندازه دایره‌ی روابط اجتماعی زن و شوهر با خویشاوندان و آشنایان گسترده می‌شود، تأثیر مثبتی بر روابط اعضای خانواده بر جای می‌گذارد.

فرضیه‌ی ۸: بنظر می‌رسد بین بیماریهای روانی هر یک از زوجین و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.

جدول ۱۰- نتایج تحلیل واریانس اختلافات خانوادگی بر حسب بیماری‌های روانی زوجین

sig	F	Sum of squares	اشتباه استاندارد	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	بیماری‌های روانی
۰/۰۰۳	۱۱/۹۴۲	۳۰۷۷/۷۴	۳/۴۵	۱۲/۴۴	۲۷/۹۲	۱۳	هیچگاه
			۲/۴۵	۶/۰۲	۳۹/۵۰	۶	خیلی کم
			۲/۲۰	۴/۹۲	۵۶/۶۰	۵	کم
			۱/۷۸	۴/۳۸	۴۰/۰۰	۶	زیاد
			۲/۴۷	۱۳/۵۳	۳۷/۴۳	۳۰	جمع

فرضیه‌ی بعدی این پژوهش، رابطه‌ی بین بیماری روانی زوجین و اختلافات خانوادگی می‌باشد. حاصل محاسبات تحلیل واریانس ($\text{sig}=0/003, F=11.942$) حاکی از رابطه‌ی معنی‌دار بین بیماری‌های روانی و اختلافات خانوادگی است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ابتلاء به بیماری روانی یکی از زوجین، ضمن سست شدن روابط زوجین، موجب تأثیر منفی بر روابط زن و شوهر می‌شود و یکی از عوامل از هم پاشیدگی زندگی زناشویی و عدم موفقیت زوجین بشمار می‌رود.

فرضیه ۹: بنظر می‌رسد بین چگونگی رابطه‌ی عاطفی همسران با یکدیگر و اختلافات خانوادگی رابطه وجود دارد.

جدول ۱۱- نتایج تحلیل واریانس اختلافات خانوادگی بر حسب چگونگی رابطه‌ی عاطفی

همسران با یکدیگر

Sig	F	Sum of squares	اشتباه استاندارد	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	رابطه عاطفی
۰/۰۰۰	۳۴/۲۴۸	۳۸۰۹/۶۵	۰/۳۶۸	۰/۹۷۵	۱۸/۴۲	۷	هیچ‌گاه
			۲/۷۲	۸/۱۸	۳۷/۳۳	۹	کم
			۲/۲۹	۸/۵۹	۴۷/۰۰	۱۴	زیاد
			۲/۴۷	۱۳/۵۳	۳۷/۴۳	۳۰	جمع

فرضیه‌ی آخر این مطالعه، چگونگی رابطه‌ی عاطفی همسران با یکدیگر و اختلافات خانوادگی می‌باشد. محاسبات تحلیل واریانس ($Sig=0.000$ $F=34.248$) تفاوتی معنی دار بین عدم وجود روابط عاطفی و اختلافات خانوادگی نشان داد، یعنی با کاهش میزان رضایت از رابطه‌ی عاطفی با همسر، میزان اختلافات بین زوجین افزایش پیدا می‌کند. بنابراین، همسرانی که به لحاظ روابط زناشویی، عاطفی و احساسی از رضایت بیش‌تری برخوردارند، کم‌تر دچار اختلاف در زندگی خود می‌شوند.

نتیجه گیری

این پژوهش با هدف بررسی عوامل مرتبط با اختلافات خانوادگی در شهر بستک انجام گردید. در ابتدا پس از مطالعه‌ی مقدماتی، پیشینه‌ی پژوهش در حوزه‌ی مورد نظر بررسی گردید. از روش پیمایشی و پرسشنامه برای گردآوری داده‌ها بهره گرفته شد. در این مطالعه، ۳۰ نفر از زنان مراجعه کننده به دادگستری شهرستان بستک که دچار اختلافات خانوادگی بودند، مورد مصاحبه قرار گرفتند.

با توجه به آمار توصیفی، نمونه‌ی مورد مطالعه در رده‌ی سنی ۱۷-۳۷ سال قرار داشته و دارای میانگین سنی ۲۵/۵۶ سال بودند. کم‌ترین سن ازدواج پاسخگویان ۱۷ سال، بیش‌ترین آن ۲۵ سال و میانگین ۲۰/۳۳ سال بوده است. حدود ۸۰ درصد از پاسخگویان خانه دار و ۲۰ درصد شاغل بودند. از لحاظ سواد و تحصیلات نیز بیش‌ترین تعداد زنان، یعنی ۶۰ درصد دارای سطوح تحصیلی راهنمایی و متوسطه، ۲۰ درصد دارای تحصیلات ابتدایی و ۱۰ درصد دارای سطوح تحصیلی دیپلم،

فوق دیپلم، لیسانس و بالاتر بودند. همچنین، بر اساس نتایج بدست آمده از یافته‌های این پژوهش، ۴۳/۳ درصد از پاسخگویان میزان اختلاف را کم ذکر کرده‌اند، ۱۰ درصد تا حدی اختلاف داشته‌اند و در ۴۶/۷ درصد خانواده‌ها اختلافات زیادی وجود داشته است. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون F و T استفاده شده است.

نتایج یافته‌ها نشان داد که متغیر سن ازدواج پاسخگویان با اختلافات خانوادگی رابطه‌ی معنادار داشته است. این یافته با نتایج پژوهش‌های لارسون و هلمن^۱ (۱۹۹۴) و بنی جمالی، یزدی و نفیسی (۱۳۸۳)، هم‌خوانی دارد. آن‌ها در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که قوی‌ترین عامل پیش‌بینی کننده‌ی تزلزل و عدم ثبات زناشویی، سن کم به هنگام ازدواج است. همچنین، زوج‌های جوان‌تر شانس ضعیف‌تری در ازدواج موفق دارند. در سنین پایین، زوجین از بالیدگی هیجانی و عاطفی کم‌تری برخوردارند و این امر می‌تواند موجبات سستی پیوند زناشویی و در نهایت طلاق را فراهم آورد. متغیر دیگر طول مدت ازدواج می‌باشد که رابطه‌ی معنادار با اختلافات خانوادگی نشان داد. یافته‌های پژوهش رحمت الهی (۱۳۸۵) نیز نشان داد که زوجین دارای سابقه‌ی ازدواج بیش‌تر، مشکلات کم‌تری در زمینه‌ی دخالت خانواده‌ی اصلی، مشکلات اقتصادی و تفاوت‌های فرهنگی تجربه می‌کنند. این امر می‌تواند در کاهش اختلافات زناشویی موثر باشد. تحصیلات زن و مرد نیز از دیگر متغیرهایی بود که رابطه‌ی معنادار با اختلافات خانوادگی نشان داد. در خانواده‌هایی که تحصیلات زن و شوهر در سطح پایینی قرار داشته و پدرسالاری یا مادرسالاری بر آن‌ها حاکم بوده، اختلاف بیش‌تری بین همسران بوجود آمده است. بنابراین، می‌توان اذعان داشت که یکی از پایه‌های استحکام خانواده‌ها بالا بودن سطح سواد می‌باشد. این یافته با یافته‌های پژوهش هاردستی و همکاران^۲ (۱۹۸۰) هم‌خوانی دارد. بر اساس آن رابطه‌ی بین سازگاری زناشویی با تحصیلات بالای زوجین و برجستگی حرفه‌ی آنان تأیید شد. همچنین، این نتیجه با نتایج پژوهش هاوسک نشت^۳ (۱۹۸۱) که زنان دارای تحصیلات بالاتر از سازگاری زناشویی بالاتری برخوردارند، همسو می‌باشد (به نقل از بنی جمالی و همکاران، ۱۳۸۳).

برای دریافت تفاوت معنادار میان زنان شاغل و خانه دار از آزمون تی مستقل استفاده شده است. این آزمون رابطه‌ی معنادار میان وضعیت اشتغال زنان و اختلافات خانوادگی نشان نداد. از دیگر متغیرهایی که رابطه‌ی معنی دار با اختلافات خانوادگی نداشت، درآمد مرد می‌باشد.

^۱ - Larson & Holman

^۲ - Hardesty & Others

^۳ - Hausek necht

از بین متغیرهایی که به روش ANOVA مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و رابطه‌ای معنی‌دار با اختلافات خانوادگی نشان داد، نوع شغل زنان و مردان می‌باشد. این یافته با نتایج پژوهش ویدانوف^۱ (۱۹۹۰) مطابقت دارد و آن این است که افراد بیکار میزان کم‌تری از تفاهم، ارتباط و نظم در روابط خانوادگی و روی هم رفته، روابط تنش‌زاتری با همسر خود دارند. افزون بر این، شوهران بیکار کم‌تر مورد حمایت همسر خود قرار می‌گیرند، بیش‌تر جر، بحث دارند و انسجام خانوادگی کم‌تری دارند. افزایش بی‌سابقه‌ی ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر، به استقلال اقتصادی آنان منجر گردیده است و این امر راه را برای زنانی که از وضعیت زناشویی ناراضی‌اند، باز نموده است. در واقع اشتغال زنان به معنای کلی خود باعث مشکل نمی‌شود بلکه مسایل پیرامون آن زمینه را برای ایجاد اختلاف و از هم پاشیدگی خانواده‌ها فراهم می‌سازد.

ارتباطی که اشتغال زنان با اختلاف زناشویی و در نهایت طلاق دارد، بیش‌تر به جنبه‌های روانی و عاطفی در خانواده بویژه روابط بین زن و شوهر بر می‌گردد. وقتی اشتغال روز افزون زنان را به کارهای خارج از خانه در نظر می‌گیریم، توجه ما معمولاً متوجه زیان‌هایی می‌شود که از این راه به کودکان می‌رسد، ولی اثرات ناگوار این وضع را بر روحیه مردان مورد توجه قرار نمی‌دهیم. خلاء روابط عاطفی بین اعضای خانواده با هیچ جایگزینی، پر نمی‌شود. استقلال اقتصادی زن و کم شدن نیاز به همسر، آستانه‌ی تحمل پذیری زن را کاهش و میل به جدایی و طلاق را با فرض مشکلاتی در زندگی زناشویی، افزایش می‌دهد. در ارتباط با خونسردی و یا نبود روابط عاطفی زوجین، آزمون F تفاوتی معنی‌دار را نشان داد، یعنی با افزایش میزان رضایت، از رابطه‌ی عاطفی با همسر، میزان اختلافات بین همسران کاهش می‌یابد. این یافته با یافته‌های دیویدسن و همکاران^۲ (۱۹۸۳)، لامک و لین^۳ (۱۹۸۹) و گیل-وبرا^۴ (۱۹۹۹) هم‌خوانی دارد. بر اساس یافته‌های آن‌ها بیانگری عواطف، با وفاق و هم‌رأیی زوجین در این خصوص رضایت آن‌ها را از زندگی و روابط زناشویی تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و هر چه توافق در این زمینه‌ها بیش‌تر باشد، ارتباطاتی گرم‌تر و صمیمی‌تر بین زوجین برقرار خواهد شد (به نقل از بنی جمالی و همکاران، ۱۳۸۳). بر اساس نتایج بدست آمده از پژوهش، روابط اجتماعی و عاطفی زن و شوهر متغیری است که در تحلیل تعارض و اختلاف بین همسران از اهمیتی بسزا برخوردار است. چگونگی روابط زن و شوهر هم در داخل خانواده و هم بیرون از خانواده نقش اصلی در میزان تعارضات و اختلافات آن‌ها ایفا می‌کند. همسرانی که به لحاظ

^۱ - Voydanoff

^۲ - Davidson & Others

^۳ - Lamek & Line

^۴ - Gill Vebra

روابط زناشویی، عاطفی و احساسی از رضایت بیش‌تری برخوردارند، کم‌تر دچار اختلاف در زندگی خود می‌شوند.

References

- 1- Adams, R.B., Laursen. (2001). The organization and dynamics of adolescent conflict with parents and friends, *journal of marriage and the family*, vol,63. Pp,97-110.
- 2- Aston, N.M. (1991). "family structure,parent practices and high school completion"., *American sociological review*,vol.56,pp,309-320.
- 3- Banijamali,Sh., Yazdi, M. & Nafisi, Gh. (2004). The roots causes of family disintegration in relation to psycho-social characteristics boys and girls before marriage.*journal of educational sciences and psychology*, Vol 3(11). No,1,2. Spring and summer, pp 143-170.Shahid chamran Ahvaz University (Persian)
- 4- Bodenmann, G. (1997). "Can divorce be prevented by enhancing the coping skills of couples? *journal of divorce and remarriage*, vol.27,pp:177-192.
- 5- Buzzanell, P.M., & Burrell, N.A. (1997). "Examining metaphorical conflict schemes and expressions across contexts and sex"; *human communication research*, vol, 24.pp:109-146.
- 6- Collins, R.; & Coltrane. (1991); *sociology of marriage and the family*; Nelson-Hill
- 7- Collins, R. (1998). "Women and men in the class structure"; *journal of family issues*, vol.9, pp:27-50.-
- 8- Collins, R. (2004). *Interaction ritual chains*;Princeton university press.-
- 9- Cooney, T.M. (1994). "Young adults relations with parents:the influence of recent parental divorce"; *journal of divorce and the family*, vol.56,pp:45-56.
- 10- Deutsch, M. (1973);*The resolution of conflict:constructive and destructive process*; new haven,ct:yale university press.
- 11- Dudley -Grant, G.R. (2001).*Eastern caribbean family psychology with conduct-disordered sdolescents from the virgin islands.*" *American psychologist*, vol.56; pp:47-57.
- 12- Enayat, H. & Movahhed, M. (2004). Women and family structure changes in the era of globalization. *Womens research*, Vol 2,No,2. Pp153-166.(persian)
- 13- Farjad, M.H. (1998). *The study of social problems in iran*.Tehran.Asatir Issue. (Persian).
- 14- Finchman, F.D. (2003)." Marital conflict: correlates, structure, and context; *current directions in psychological science*". Vol.12; pp .23-27.

- 15- Giddens, A. (2003). Globalization and Family vision . translation: MohammadReza jalaeipour, magazine of Aftab political, economic and social. Vol. 3, No. 29, pp54–57. (Persian).
- 16- Halpern, E. (2001). "Family psychology from an israeli perspective"; American psychologist, vol.56, pp:58–64.
- 17- Hewitt, B. Baxter. J. & Western, M. (2005). Marriage breakdown in australia. Journal of sociology, vol. 41. Pp, 163–183.
- 18- Infante, D.A., Myers, S.A. & Burerkel, R.A. (1994). Argument and verbal aggression in constructive and destructive family and organizational disagreements"; western journal of communication, vol.58, pp:73–84.
- 19- Jafartabatabaei, S. & Jafartabatabaei, T. (2004). the study affecting factors on divorce. Nationwide congress seminar of pathology family in iran. Shahid beheshti university. (Persian)
- 20- Kaslow, F.W. (2001). "Families and family psychology at the millennium: intersecting crossroads"; American psychologist, vol.56, pp:37–45.
- 21- Larson, J.H., Holman, T.B. (1994). Premarital predictors of marital quality and stability. journal of family relations, vol, 43, pp, 228–237.
- 22- Lenski, G. (1966). Power and privilege: A theory of social stratification; new York: McGraw-Hill.
- 23- Lyngstad, T.H. (2005). Why do couples with highly educated parents have higher divorce rates? european sociological review, social science. vol, 22, pp. 49–60.
- 24- Mansourian, M.K. & Fakhraei, S. (2008). Sociological analysis spouses conflicts in families of shiraz city. Journal of womens studies. Vol, 2. No, 1 spring, pp, 7 5– 1 1 3 Tehran. (Persian).
- 25- Molina, O. (2000). African American womens unique divorce experiences. Journal of divorce & remarriage, vol, 32, pp, 93–99.
- 26- Rahmatollahi, F. (2006). Pathology married life in Esfahan city and provide a model for pathology couples living. M.A .Thesis, Esfahan. , Esfahan university. (Persian)
- 27- Reiss, D. Richters, J.E. Radke-Yarrow, M. & Scharff, D. (1993). Children and violence; new York: Guilford press.
- 28- Richters, J.E. & Martinez, P. (1993). "the NIMH community violence project: children as victims of and witnesses to violence"; psychiatry, vol.56; pp:7–21..
- 29- Ritzer, G. (2004). Handbook of social problems: a comparative international perspective, north America: sage publication.

- 30- Seydalinassab, E. (2002). The study of causes family dispute in between womens of Damavand city. M.A.Thesis, Islamic Azad University, North Tehran. Social Science and Management College.(Persian)
- 31- Simmel, G. (1955). Conflict; New York: Free Press.
- 32- Uchida, M., Araki, SH. & Murata, K. (1993). Socioeconomic factors affecting marriage, divorce and birth rates in a Japanese population. Journal of biosocial science, vol, 25, pp, 499-507.
- 33- Zargar, F., & Neshatdoost, H.T. (2007). The study of effective factors the incidence of divorce in Falavarjan city. quarterly journal of family study. Vol, 3. No, 11. Fall, pp 737-749.(Persian)

